

فیض آباد صاحب برق خواهد شد؟ هزار و عده

ضیا الحق "حافظی"

مژده ی عقد قرار داد برق شور آبک بدخشان که میبایست پروژه آب شربن آبک کوچک بدخشان ، افغانستان شمول می شد تا تمام مردم کشور از آن بهره ورمی شدند. با آنهم اعمار بند برق شور آبک ارچند که پروژه کوچک است دیده شود علی رغم ، وعده های فراوان گذشته باز هم نوید خیلی مسرت بخش بود. خدا کند مانند گذشته ها به عقد قرارداد و افتتاح بسنده نشود و به اصطلاح عامیانه پر خوابانی بیش نباشد. برای اثبات این تشویش خود قصه یی از ماجرا های فریب و سو استفاده دولت ها را بنا بر تحقیق خود بیان میدارم : این خبر مرا به چند دهه قبل کشاند. آن زمانیکه در جریده میهن اشتغال داشتم. سفری به فیض آباد نموده گزارشی مفصل زیر عنوان " بدخشان محتاج درمان است" نگاشته بودم واقعا بدخشان مانند امروز افگار و بیمار بود. اسهالات و پیچش امیب، ملاریا و دهها مرض دیگر در پهلوی فقر و فاقه گی ها بیداد میکرد. آب صحتی آشامیدنی وجود نداشت دوا و داکتری درست نبود. خدمات شهری وجود نداشت، گرانی و بیکاری بود ، خرید چوب سوخت و تیل برای خانواده های نادر یکی از مشکلات عمده بود. مردم برای دیدن تلویزیون از باطری های موتر استفاده میکردند. برای رسانیدن فریاد مردم بی نوا به گوش نا شنوای دولت گویا مردمی ، که فقط به سرباز گیری مکلفیت عسکری به بدخشان علاقه و توجه داشت ، به اداره های شهرداری ، برق ، صحت عامه.. رفته گزارش ها تهیه دیده پیشنهاد ها ارایه داشتم . یکی از پیشنهاد های من تمديد آب آشامیدنی از چشمه های اطراف شهر فیض آباد بود که سال گذشته در سفرم به فیض آباد ، خوشبختانه آن رویا ام را تحقق یافته یافتم در ضیافتی با دوست عزیزم فیض خان " مجیر " برخوردارم با خنده مخصوص خودش گفت " بچه همان پیشنهاد خودت در جریده میهن در مورد استفاده از آب چشمه عملی شد." به دقت و حافظه اش تحسین گفتم راستی به خود بالیدم اما پیشنهاد عاجل آن روزگارم در مورد برق که مقصد اصلی این نیشته است باید عرض کنم بدخشان با داشتن آبشار های فراوان و دریای خروشان کوچک از نداشتن برق و انهار مورد پرسش بود که چرا از چنین ثروت خداداد استفاده صورت نمیگرد بار ها مطرح بحث بود. گاهی گاهی برای تظاهر و سود جویی هاهم اقداماتی صورت گرفته هیاهو های تبلیغاتی می شد. من با آگاهی از پس منظر موضوع باید در فکر چاره اندیشی امکانات و گزینه ممکن بودم. سرانجام پس از کاوش و تفکر زیاد راه ارزان و ممکن در آن زمان پیدا گشت. و آن ، فعال سازی دو توربین دیگر برق بهارک که فقط به نصب شدن ضرورت داشت و توربین ها هم در کابل موجود بود. تنها با مصرف اندک تمديد لین آن به فیض آباد و نواحی مجاور آن و قرا و قصبه های مسیر راه میسر بود که بنا به سقوط بهارک به دست مجاهدان کار تعطیل شده بود . البته این طرح به مشوره محترم کوشانی که آن زمان معاون صدر اعظم بود ترتیب نموده بودم زیاد هم متیقین بودم چون فرمانده بصیر خان هم موافق بود و هم امکانات دولتی موجود بود . اما اینکه چرا نشد؟ کم لطفی دولتمداران یا کم اقبالی بدخشانیان .. برای برشماری علل عدم توجه دولت ها در مورد ،سری به کلکسیون های روزنامه " مرحوم " بدخشان زدم ، که یادش بخیر.. ، درمورد سروی برق بدخشان با آب و تاب فروان هر چند سال یک بار عناوین درشت آمدن هیات فلان کشور ، سروی و گاهی آغاز کار برق بدخشان و همچنان عقد قرار داد ها در کنار معاونان کوچک توجه مرا جلب میکرد که از سال 1335 شروع شده بود و تا دولت داکتر نجیب این سریال جریان داشت. تسلسل برایم نهایت جالب بود که چه عامل و مجبوریت باعث این همه توجه داشتن و دادن وعده های دروغین مقامات کابل به مردم بدخشان چه بوده باشد؟ توجه کنید چگونه این معما برایم حل و روشن شد، که امروز مرور زمان صحت آنرا تثبیت کرده است: دوستی از پغمان دارم که مرد سرد و گرم دیده روزگاران است، با ارایه دلایل موضوع را روشن ساخت که خود او از کارمند آن

دوران بود، قضیه مانند امروز مرتبط با کمک های خارجی سر نخ داشت . کمک ها با نمایش سر وی ، عقد قرار داد ها و آغاز کار پروژه ها وجوه مالی دریافت میکرد و بعد میان مقامات تا سطح والی ها ... تقسیم میشد. مثال عینی دوستم نامیری ده ها مقامات بلند پایه آنروزگاران بود که با تغییر کابینه آمدن وزیران جدید که اکثر شان صاحب زنده گی عادی بودند باگذشت اندک مدت صاحب خانه های وزیر اکبر خان ویلای های زمستانی و تابستانی در جلال آباد و پغمان میشدند. صد ها هزار دالر مصارف سفر های خارجی آنها ، با خانواده های شان برای خوشگذرانی ها بود .تو خود حدیث مفصل شنو ازین دوران که ریشه داشت در آن دوردست ها. امیدوارم این بار نیز راهی ترکستان نروند و در پی پارینه گام نگذارند.